

معرفی‌های اجمالی

این کتاب (جز مقدمه، نسخه بدل‌ها، تعلیقات و فهرس) از هفت بخش (متن) که به شکلی به ابوالحسن خرقانی مربوط است تشکیل شده که به ترتیب چنین معرفی می‌شود. پیش از وارد شدن به اصل موضوع بر این نکته تأکید می‌شود «از آنجا که ابوالحسن خرقانی امی یعنی نانویسا بوده است، می‌توانیم یقین داشته باشیم که هیچ بخشی از این متن‌ها ... نمی‌تواند تألیف یا نوشته شخص ابوالحسن خرقانی باشد» (ص ۹۴ مقدمه).

کتاب با شعر مهدی اخوان ثالث در ستایش بلحسن خرقانی (بیتی از آن: اندوه را تو کوهی و بشکوه / توفان به گاه شادی و کولاک) آغاز می‌شود و از آن پس مقدمه پر اطلاع و ممتنع استاد آمده، شامل این بخش‌ها:

ابوالحسن خرقانی؛ جایگاه خرقانی در عرفان ایرانی و اسلامی؛ خرقانی و کرامات؛ انسان دوستی بوالحسن؛ تسامح و تساهل خرقانی؛ ابوالحسن و سماع؛ خرقانی و سفر؛ استعاره و بر محور تمثیل؛ بلاغت بوالحسن؛ کهکشان بودن معیارها؛ کشتی گرفتن با خدا؛ ترس و لرز بوالحسن؛ خرقانی، عارف امی؛ ابوالحسن و جوانمردی؛ در مرکز آموزشهای خرقانی [معرفت آدمی نسبت به ذات حق موهبتی است آن سَری که با کوشش عقل به دست نمی‌آید]؛ مذهب کلامی خرقانی؛ مذهب فقهی خرقانی؛ خرقانی و قدرت‌های سیاسی عصر؛ خانقاه ابوالحسن؛ دیدار ابن سینا و شیخ ابوالحسن خرقانی؛ خرقانی و بایزید؛ همسر خرقانی؛ آثار منسوب به خرقانی^۱؛ ارزیابی روایات تذکرة الأولیاء؛ درباره مقالات ابوالحسن خرقانی؛ جغرافیای تألیف مقامات خرقانی؛ روایت تذکرة الأولیاء؛ ذکر قطب السالکین؛ از گفتار ابوالحسن خرقانی؛ منتخب نورالعلوم (۱). درباره چاپ پرتلس؛ ۲. چاپ مینوی؛ ۳. نورالعلوم در چاپ حاضر؛ افزوده‌ها؛ خرقانی در حدیث دیگران؛ بازمانده‌های زبان قدیم قومس در سخنان ابوالحسن خرقانی^۲ (از مقامات خرقانی؛ از نسخه نویافته تذکرة؛ بله‌اشتن و اشاقات آن؛ صورت بعضی کلمات دیگر؛ تکمله؛ تکمله دوم). خواننده با مطالعه این مقدمه به پاسخ آنچه درباره خرقانی

نوشته بر دریا، از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۸۴، ۵۷۵ ص، رقی، میراث عرفانی لیوان ۲.

نوشته بر دریا

از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

تهران
۱۳۸۴

ابوالحسن علی بن احمد بن جعفر بن سلمان خرقانی (۳۵۲-۴۵۲ ق) از اقران ابوسعید ابوالخیر، صوفی مردی امی بود که عمری از دسترنج خویش (از طریق برزگر و باغبانی) خورد و خانقاهش را اداره کرد و با خدای خود صمیمانه و بی‌پروا متصل بود. سهروردی، خرقانی، قصاص آملی، حلاج و بایزید را ادامه‌دهندگان حکمت خسروانی ایرانی (خمیره الخسروانیین) خوانده است. نوشته‌ای از او نمانده و نباید هم می‌ماند، اما «گویا شخص یا اشخاصی کوشیده‌اند از مجموعه رفتارها و گفتارهای این مرد امی نانویسا و ناخوانا دفترکی ترتیب دهند». نوشته بر دریا حاصل پژوهش دکتر شفیعی کدکنی در طول سالیان سال، و به قول ایشان محصول جنی تحقیق در تذکرة الاولیاء عطار است.

برایش مطرح می شود می رسد، اما بخش های دیگر:

- ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی رحمه الله علیه (ص ۱۳۷ - ۲۳۱، بند ۱ تا ۵۰۷): در واقع تصحیح مجدد روایت مربوط به خرقانی است در تذکرة الاولیاء عطار. این بخش که پیش از این در چاپ های مختلف تذکرة (مصحح تراز همه چاپ نیکلسون) در دسترس بود، این بار دقیق تر از همیشه عرضه شده است. استاد نیکلسون این قسمت را (که جزو بخش بعد از حلاج است) بخشی که دستنویس ها کهنه آن بسیار کمیاب است و تفاوت های اساسی بین دستنویس های آن دیده می شود) از نسخه کتابخانه سلطنتی برلن - مورخ ذوالقعدة ۷۱۰ ق - تصحیح کرده و در تکمیل کار از نسخه های قرن یازدهم و چاپ هند بهره برده. در این چاپ، این بخش بر اساس نسخه شماره ۳۱۳۶ کتابخانه ایا صوفیای ترکیه، مسورخ «یوم الحادی خامس ربیع الآخر سنه ست عشر و سبعمائه [۷۱۶ هجری]» تصحیح شده و اختلافات آن با چاپ نیکلسون در بخش نسخه بدل ها (ص ۴۹۲ - ۴۸۳) آمده است. در باره این نسخه در مقدمه می خوانیم: «با اینکه این نسخه به لحاظ تاریخ کتابت، شش سال جدیدتر از نسخه اساس نیکلسون (در بخش ما بعد حلاج) است، از دید ضبط کلمات و عبارات و نزدیکی به لهجه شخصی خرقانی به مراحل اصیل تر و به نص گشتار او نزدیک تر است» (ص ۱۰۱). باید منتظر بود و این بخش را در متن کامل تذکرة الاولیاء مصحح استاد شفیع هم دید.^۳

- ذکر قطب السالکین (ص ۲۳۳ - ۲۶۷، بند ۵۰۸ تا ۶۳۱): در تصحیحات پیشین استاد شفیع، در بخش تعلیقات و منابع از رساله ای به نام «مقامات خرقانی» یاد می شد مثلاً رک: اسرار التوحید، ج ۲، ص ۱۰۶۱ - آگاه، ۱۳۶۶، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، ص ۱۹۹ - آگاه، تهران، ۱۳۶۶؛ منطق الطیر، ص ۹۰۰ - تهران. سخن، تهران، ۱۳۸۳) که بخش مورد بحث است. این رساله که در مجموعه شماره ۱۷۹۶ در کتابخانه مراد ملا در ترکیه نگهداری می شود، برای نخستین بار^۴ است که عرضه می شود (دستنویس منحصر به فرد آن، در قسمتی دیگر تاریخ ۸۷۷ هجری دارد و از نظر خط، یکدست است). اطلاعات منحصر به فردی در این رساله دیده می شود که از زبان استاد چنین است: «... علاوه بر اینکه دقایقی از زندگی شخصی خرقانی از قبیل نام همسر او [گویا مبینی] و نام یکی از فرزندان یا فرزند زادگان او و اشارتی به مسائل جغرافیای محلی خرقان و ناحیه را شامل است، بخش قابل ملاحظه ای از خصوصیات زبان خرقانی را که یادآور لهجه قومس هزار سال پیش از این است، آیینگی می کند» (ص ۱۰۲)، همسچنین اطلاعی درباره خانقاه خرقانی پس از او و وسایل شخصی اش که در آن خانقاه

باقی بوده و در ۵۶۶ ق تعداد زیادی از آنها را «لشکریان به غارت ببرند» (ص ۲۴۵، بند ۵۲۹).

- از گفتار ابوالحسن خرقانی (صص ۲۳۵ - ۲۶۹، بند ۶۳۲ تا ۱۰۱۸): این بخش شامل روایتی ممتاز و منحصر به فرد از بخش خرقانی تذکرة الاولیاء عطار است که تنها در یک دستنویس (نسخه مورخ ۶۹۷ ق کتابخانه گنج بخش که بخش پس از حلاج آن البته کمی جدیدتر استنساخ شده) باقی است و از لحاظ ضبط اقوال خرقانی برتری های چشمگیری بر دیگر نسخه ها دارد. ولی تنها این مسئله نیست که باعث شده استاد این روایت را جداگانه عرضه کند، بلکه تفاوت بنیادین آن نسبت به دیگر نسخه ها و نیز اشتغال بر اقوالی که در هیچ نسخه دیگری تاکنون دیده نشده علت این امر است: «چنین به نظر می رسد که کاتب این نسخه روایتی از مقامات اصلی خرقانی را در اختیار داشته و در دنباله بخش خرقانی به سلیقه و میل خود، قسمت هایی از آن کتاب را برگزیده و در دنباله روایات اصلی تذکرة افزوده است» (ص ۱۰۵).

- الممتخب من کتاب نور العلوم (ص ۳۳۷ - ۳۸۰، بند ۱۰۱۹ تا ۱۱۶۰): اصل نور العلوم (که گویا نام مقامات اصلی خرقانی باشد) تاکنون بر جای نمانده، ولی در دستنویسی منحصر به فرد و البته ناقص (دارای افتادگی) منتخبی از آن باقی است که البته وجود آن هم بسیار مغتنم است. این دستنویس در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می شود و دو بخش دارد: یکی همین ممتخب نور العلوم و دیگری حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر (که بهترین چاپ آن از آن استاد شفیع است)^۵. که کتابت بخش اول آن، در چهارم ذی قعدة ۶۹۸ ق پایان یافته است. چنان که می دانیم این کتاب برای نخستین بار نیست که عرضه می شود و پیش از این برتلس روس و استاد مجتبی مینوی تصحیحاتی از آن منتشر کرده بودند. اما بر کسی پوشیده نیست امکاناتی که یکجا در اختیار مصحح کنونی این متن است، به علاوه دانشی کم نظیر که در حوزه های تصوف، متون کهن فارسی و ... دارند و نیز ملازمت سالیان با دستنویس حاضر و بهره گیری از روایات مختلف مقامات خرقانی، همه و همه باعث شده تصحیح کنونی برتر از دو تصحیح قبلی باشد. در واقع یکی از مشکلات اساسی تصحیح این کتاب، کم نقطه بودن واژگان در اصل دستنویس بوده که موارد بسیاری از آن را استاد شفیع با دقت خاص خود حل کرده و به نمونه هایی هم در مقدمه (صص ۱۱۲ - ۱۱۰) و تعلیقات اشارت نموده است (لحن متواضعانه استاد در مقدمه نسبت به مصححین پیشین بسیار شایان توجه است).

- افزوده ها (ص ۳۸۱ - ۳۸۴، بند ۱۱۶۱ تا ۱۱۷۹): شامل چند روایت و قول از خرقانی است که در نسخه دیگری از تذکرة

الاولیاء که در اختیار استاد شفیعی است باقی مانده. این نسخه که در ۱۲۴۱ ق و به احتمال بسیار در ماوراءالنهر کتابت شده گویا مادر نسخه‌ای کهنه داشته است.^۶

ابوالحسن خرقانی در حدیث دیگران (ص ۳۸۵-۴۳۷، بند ۱۱۸۰ تا ۱۳۴۵): مرحوم استاد مینوی در «احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، اقوال اهل تصوف درباره او به ضمیمه منتخب نورالعلوم» (چاپ انجمن آثار ملی، افست طهوری) اقوال خرقانی را از هشت منبع گرد آورده بوده اند که نام آن منابع چنین است: کشف المحجوب، طبقات الصوفیه، انساب سماعی، اسرار التوحید، منطق الطیر، تذکرة الاولیاء، مرصاد العباد، مثنوی مولوی و نجات الانس. شاید کاری که مینوی کرد و نقص نسبی آن، استاد شفیعی را بر آن داشته باشد که این بخش را به کتاب خرقانی (از مجموعه پیران خراسان) بیفزاید، کاری که در دو نمونه دیگر چاپ شده از این مجموعه (دفتر روشنائی و چشیدن طعم وقت) دیده نمی شود. به هر روی، این بخش متمم حاصل گردآوری یاد کرد خرقانی و اقوال و احوال اوست در تمام منابع عربی و فارسی تا عصر جامی (مؤلف نجات الانس) که موارد عربی آن با ترجمه استاد شفیعی همراه شده است. تعداد این منابع می و چهار تاست که در بین آنها موارد چاپ نشده هم دیده می شود. - نجم رازی و تفسیر شطح ابوالحسن خرقانی (ص ۲۲۹-۴۸۱): شطح معروف خرقانی «الصوفی غیر مخلوق» از عصر حیات او (از زبان خودش) تا ادوار بعد بارها تفسیر شده. یکی از این تفسیرها از نجم الدین دایه رازی (صاحب مرصاد العباد، مرموزات اسدی، معیارالصدق، منارات السائرین و تفسیر بحر الحقائق) است که آن را به عنوان رساله ای، به عربی و در اواخر حیاتش تألیف کرده. از این رساله دو دستنویس باقی است^۸ (یکی را که کهنه تر است، یکی از احفاد ابوالحسن خرقانی در تبریز کتابت کرده است). استاد شفیعی در تصحیح این رساله از هر دو دستنویس که مضبوطند و بسیار به هم شبیه، بهره برده و اختلافات اندک آنها را هم در صفحه ۴۷۷ آورده است. ایشان ترجمه ای هم از این رساله به دست داده که پیش از متن عربی آمده (صص ۴۶۵-۴۵۰ ترجمه فارسی؛ ص ۴۷۶-۴۶۵ متن عربی). از ویژگی های این ترجمه یکی ترجمه منظوم ابیات عربی است.

در پایان هم بخشی تحلیلی دیده می شود با عنوان «نگاهی انتقادی به این رساله» شامل نظریه کلی مصحح پیرامون تعریف تصوف، دسته بندی کلی تصوف اسلامی و جایگاه نجم رازی و این رساله در این دسته بندی (که البته خوانندگان با نظر کلی استاد در این باره، بعضاً در آثار دیگر ایشان آشنا هستند).



پس از اتمام متن ها، تعلیقات آغاز می شود (ص ۴۹۳-۵۵۲) که با ارجاع به شماره بندها تنظیم شده است. این تعلیقات در نوع خود کم نظیر است و در تصحیحاتی از این دست، کم نمونه. البته مواردی هم هست که اطلاعات جامع تر را باید در کتاب های دیگر این مجموعه (میراث عرفانی ایران؛ پیران خراسان) جستجو کرد (مثل تعلیقه نخستین که درباره «زیارت دهستان» است و کامل تر از اینجا در تعلیقات «دفتر روشنائی» بازشناسی شده است).

فهرست راهنمای کتاب (فقط موارد اعلام متن ها و نه تعلیقات و مقدمه) در ص ۵۵۳-۵۵۹ آمده و پس از آن، در پایان «مشخصات مراجع» (ص ۵۶۱-۵۷۵)، تنها موردی را که می توانم آرزو کنم این است که ای کاش در مقدمه، تصویری از دستنویس های مورد استفاده در تدوین این اثر عرضه می شد.

پی نوشت ها:

۱. بر شمار آثار منسوب به خرقانی (که هیچ یک البته از او نیست) باید نسخه شماره ۱۶/۱۸۳ کتابخانه گیلپایگانی قم را هم افزود که در فهرست آنجا «آداب تصوف» نام گرفته که رساله ای است به فارسی در شانزده برگ و در نسخه ای از قرن یازدهم ق. (ذکر: ابوالفضل عرب زاده، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی گیلپایگانی قدس سره، ص ۳۵، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، قم، پاییز ۱۳۷۸). این مورد شاید یکی از مواردی باشد که استاد شفیعی بر اساس فهرستواره استاد منزوی در مقدمه نام برده است.
۲. البته این بخش مفصل از مقدمه (ص ۱۱۴-۱۳۵) چنان که استاد یادآوری کرده مقاله ای جدا بوده که به مقدمه پیوسته است.
۳. در آنجا استاد از نسخه تازه یافته کتابخانه آیت الله مرعشی (شماره ۱۳۳۱۴) هم بهره می برند. امید که هر چه زودتر کار تصحیح دیگر آثار عطار (که منطق الطیر آن منتشر شد) به نیکی پایان یابد.
۴. در سال ۱۳۸۳ کتابی به این مشخصات چاپ و منتشر شد: مقامات شیخ ابوالحسن خرقانی، رساله خطی نمونه نثر عرفانی قرن ششم هجری، به کوشش عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تهران، کوش، چاپ اول، ۱۳۸۳. اگر چه نظم این کتاب و بسیاری مطالب موجود در آن، به دور از پژوهش علمی است و از هر جا هر مطلبی که به نوعی به خرقانی مرتبط بوده و بعضاً شاید سودی نداشته باشد در آن گرد آمده، ولی حق این است که در این کتاب دو رساله را از رسالاتی که در «نوشته بر دریا» به عنوان نخستین بار عرضه شده (!) می بینیم. یکی «ذکر قطب السالکین» (ص ۴۹-۷۵) که چاپ عکسی تنها دستنویس آن نیز آمده است (ص ۱۵-۴۵). دیگری تصویر دستنویس «رسالة العاشق الی المعشوق فی شرح کلامه الصوفی غیر مخلوق» (نسخه خط نواده خرقانی، کتابخانه مراد بخاری) (ص ۲۱۷-۲۰۰).

خواهند رفت. از ایشان تصحیح متن کهنه تر «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» را هم داریم که تقریباً همزمان با اسرار التوحید منتشر شد و اخیراً هم چاپ دیگری از آن را با افزوده‌ها و تغییرات، همین ناشر (سخن) منتشر کرده است.

در حالات و سخنان (ص ۸۱ چاپ آگاه؛ ص ۱۲۵ چاپ سخن) آمده است: «بدانید که فوائد انفاس آن بزرگ [= ابوسعید] بیش از آن ست که اوراق احتمال کند و قرب دویت مجلس از آن وی به دست خلق است» و این نشان از نفوذ بی حد و حصر ابوسعید در اذهان همروزگاران و پستیان اوست و هیچ عجب نیست که از او مقامات‌های فراوانی ترتیب یافته باشد. درباره برخی از این مقامات‌ها، که به دست ما نرسیده و البته سرخ‌هایی از وجود آنها در متون دیده می‌شود، استاد شفیع در مقدمهٔ اسرار التوحید توضیح داده‌اند (رک: اسرار التوحید، ص ۱۷۵-۱۸۱ مقدمه).

نیمهٔ دوم سال ۱۳۸۰ شمسی بود که مقاله‌ای از دکتر شفیع در «نامهٔ بهارستان» (دفتر چهارم، پاییز-زمستان ۱۳۸۰، ص ۶۵-۷۸) به چاپ رسید با عنوان «مقامات کهن و نویافتهٔ ابوسعید ابوالخیر». در چکیدهٔ آغاز این مقاله خواندیم: «در این مقاله نسخه‌ای از این مقامات کهن و نویافتهٔ ابوسعید معرفی می‌شود، کتابی که تقریباً تمامی آن حکایات و اقوال او [حکایات و اقوالی از ابوسعید که در آثار مؤلفان قرن ششم و دوره‌های بعد بدان اشارت شده‌اند] اسرار التوحید و حالات و سخنان نیست» را شامل است و تاکنون هیچ کس از وجود آن اطلاع نداشته است. همچنین در این مقامات نویافته، مقداری از شعرهایی که ابوسعید در مجالس خود می‌خوانده است دیده می‌شود که بعضی از آنها در هیچ جای دیگر تاکنون دیده نشده است. کشف این نسخه از مقامات ابوسعید حادثه‌ای است در جهان ایران شناسی و ...» (ص ۶۵)

در مقالهٔ مورد بحث، استاد آورده است که پس از بررسی نسخه‌های متعددی از تذکرهٔ الاولیاء، مقامات حاضر (یا منتخب آن) را تنها در نسخه‌ای از تذکرهٔ الاولیاء که در ۷۱۶ ق به دست محمود بن حسین بن محمد معروف به عمو در قریهٔ افجان کرون کتابت شده بود (نسخهٔ شماره ۳۱۳۶ کتابخانهٔ ایاصوفیا) یافت که تقریباً حجمی در حدود شش برابر بخش ابوسعید در چاپ نیکلسون از تذکرهٔ الاولیاء دارد. همچنین استاد گفته که مترجم ترجمهٔ عربی تذکرهٔ الاولیاء، که دستنویسی منحصر به فرد از آن در دانشگاه تهران (اهدایی مشکوة، شماره ۲۳۷) موجود است، یا همین نسخهٔ ۷۱۶ هجری را در اختیار داشته یا نسخه‌ای که مادر نسخه‌ای مشترک با آن داشته است، چرا که

۲۳۰ به همراه ترجمهٔ فارسی آن (ص ۲۴۱-۲۴۲) که از روی ترجمهٔ فرانسه، توسط دکتر نصرالله پورجوادی فراهم شده و پیش از این در کتاب «شیخ ابوالحسن خرقانی» از کریستین تورتل (ترجمهٔ ع. روحبخشان، ص ۲۱۴-۲۲۶) آمده بوده، به هر صورت، جای یاد کرد این مطلب در کتاب استاد شفیع خالی است.

۵. اخیراً همین کتاب به تصحیح استاد شفیع به طرز تازه و با تغییرات نسبت به چاپ‌های قبل و با افزوده‌هایی جزو منشورات انتشارات سخن وارد بازار شده است.

۶. همان نسخه‌ای است که استاد در تصحیح مقامات کهن ابوسعید از آن بهره برده، رک: معرفی «چشیدن طعم وقت» در همین قسمت مجله.

۷. این بخش گویا قبلاً به شکل مقاله‌ای تنظیم شده بوده که به این صورت به «نوشته بر دریا» ضمیمه شده است.

۸. البته در فهرست دستنویس‌های دانشگاه تهران هم یک نسخه از این رساله معرفی شده است که آغاز و انجام آن و دیگر مشخصاتش با این رساله مطابقت می‌کند و کامل هم هست. تاریخ کتابت این نسخه بین سال‌های ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۴ ق است (بسیار جدید است)، اما به هر حال نسخه‌ای است از این رساله، رک: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۲، ص ۲۶۶۵، دستنویس شماره ۳۶۵۴، انتشارات دانشگاه تهران، همچنین دکتر ریاحی از دستنویس دیگر در یکی از «کتابخانه‌های استانبول» در ۶ ورق کوچک ۱۵ سطری خبر می‌دهد که عکسی از آن را داشته (مرصاد العباد، ص ۵۷۳).

✽

چشیدن طعم وقت، از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، مقدمه تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیع کدکنی، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۸۵، ۳۳۵ ص رقی، میراث عرفانی ایران ۳.

چشیدن طعم وقت

از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر

مقدمه، تصحیح و تعلیقات
دکتر محمد رضا شفیع کدکنی

تهران
۱۳۸۲

نام اسرار التوحید با نام دکتر شفیع کدکنی گره خورده است (چنانکه مثلاً نام قزوینی با تاریخ جهانگشا). کارستانی که در تصحیح آن گرامی کتاب از ایشان دیده‌ایم کم نمونه است و راهنمای تمامی کسانی که از آن پس به سراغ این متون رفته‌اند و

می‌شود که شامل بخش‌های زیر است:

چهره تاریخی بوسعید؛ نام و نشان و خانواده بوسعید؛ زادگاه بوسعید؛ استادان او؛ گرایش بوسعید به عرفان؛ در محیط خانواده؛ خاندان ابوسعید در تاریخ؛ میهنه، در روزگار ما؛ ابوسعید در نیشابور؛ سفرهای بوسعید؛ ابوسعید و ارباب قدرت؛ بوسعید و ابن سینا؛ بوسعید و خرقانی؛ با زنان عارف؛ بوسعید در سلاسل تصوف؛ آثار بوسعید؛ ابوسعید و شعر؛ ابوسعید و نظام خانقاه؛ بوسعید و سماع؛ بوسعید و کرامات؛ سرچشمه‌های تصوف بوسعید؛ آموزش بنیادین بوسعید؛ بهشت و دوزخ باتوست؛ طعم وقت؛ شریعت و طریقت و حقیقت؛ درجه اعتبار سخنان مقامات نویسان بوسعید؛ رابطه مقامات بوسعید با حالات و سخنان و اسرار التوحید؛ مشایخ بعد از حلاج در تذکرة الاولیاء؛ ابوسعید در روایات تذکرة الاولیاء؛ عطار و مقامات ابوسعید؛ درباره متن حاضر؛ معرفی نسخه‌ها؛ روش تصحیح متن؛ درباره رسم الخط کتاب؛ مقامات کهن و نویافته ابوسعید؛ امتیازات مقامات نویافته؛ نمونه‌هایی از احوال و اقوال بوسعید؛ منابع قصص و تمثیلات در مثنوی‌های عطار؛ ترجمه عربی تذکرة الاولیاء و مقامات بوسعید.

پس از این مقدمه جامع، بخش ابوسعید (روایت تفصیلی) در تذکرة الاولیاء عطار بر اساس نسخه مورخ ۷۱۶ ق، و با مقابله با نسخه‌های کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی (شماره ۱۳۳۱۴) و نسخه ملکی استاد، و نیز با استفاده از ترجمه کهن عربی تذکرة به عنوان نسخه مشورتی به شکل مصحح و منقح آمده است. متن از صفحه ۱۲۵ آغاز و به صفحه ۲۲۰ ختم می‌شود (در ۳۰۰ بند). در ص ۲۲۱ - ۲۵۵ هم شرح نسخه بدل‌ها (با اشاره به شماره بندها وسط‌ها) آمده که حاصل مقابله با دو نسخه مرعشی و ملکی استاد است و نیز اشاره به برخی اختلافات متن با چاپ نیکلسون. در ص ۲۵۶ - ۲۶۰ بخشی با عنوان «رباعیات شیخ ابوسعید قدس سره» آمده که شامل هیجده رباعی است و حائز اهمیت؛ این بخش منقول از نسخه شخصی استاد است. «تعلیقات متن» هم در ص ۲۶۱ - ۳۱۳ آمده است که بسیار پر اطلاع و متنوع است. نمایه کتاب (صص ۳۱۵ - ۳۳۵) هم که آخرین بخش آن است به صورت عام تهیه شده و در بر گیرنده تمامی اعلام تاریخی، جغرافیایی و نیز لغات، ترکیبات، مفاهیم و مصطلحات عرفانی و حکمی متن «مقامات بوسعید» است و مقدمه و تعلیقات را شامل نمی‌شود. ارجاع‌ها به شماره بندها است. افسوس که کتاب فهرست منابع ندارد، اگر چه می‌توان درباره آگاهی تفصیلی از فهرست منابع به دیگر آثار

حجم ابوسعید آن به اندازه نسخه ایا صوفیا است و در تصحیح آن بخش می‌توان از این ترجمه عربی به عنوان منبع مشورتی کمک گرفت (صص ۷۶ - ۷۷). در آن سال‌ها استاد نسخه ۷۱۶ هجری را از این لحاظ منحصر به فرد دانست، ولی بعدها به دو نسخه دیگر دست یافت که از نظر حجم، بسیار پر مطلب‌تر از چاپ نیکلسون بود و آن نسخه‌های کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی بود و نسخه‌ای از تذکرة که ملکی خود استاد است.

پیش از ورود به معرفی این چاپ از «مقامات بوسعید» تفاوتی که تحریرهای مختلف تذکرة الاولیاء عطار در بخش پس از حلاج دارد، با تأکید بر بخش ابوسعید از زبان مصحح آن نقل می‌شود: «نسخه‌های متعددی که از تذکرة الاولیاء عطار در جهان موجود است، پر دو گونه است: آنها که به زندگینامه حسین بن منصور حلاج پایان می‌گیرد و آنها که بعد از حلاج نیز ادامه یافته و احوال و اقوال مجموعه‌ای دیگر از مشایخ تصوف را شامل است. تا آنجا که دیده‌ام غالب نسخه‌های کهن تذکرة الاولیاء همان‌هاست که در حلاج به پایان می‌رسد، اما بعضی از نسخه‌های کهن و اعم اغلب نسخه‌های بعد از قرن هشتم و نهم به گونه‌ای متفاوت تدوین شده است که مشایخ ما بعد حلاج را نیز داراست. آنچه قابل توجه است، این است که در بخش مشایخ ما بعد حلاج کمتر نسخه‌ای با نسخه‌ای دیگر مطابقت کامل دارد. چنین می‌نماید که در بخش مشایخ بعد از حلاج هر کاتبی به سلیقه خود عمل می‌کرده، بعضی از مشایخ را حذف می‌کرده و بعضی مشایخ را می‌افزوده و در باب هر یک از ایشان نیز از بابت تفصیل و اجمال، شیوه کار به دلخواه کاتبان بوده است. آنچه درین گونه نسخه‌ها مرتبط با ابوسعید ابوالخیر است از مصادیق کامل این تفاوت‌ها است. در بعضی ازین نسخه‌ها، که ما دیده‌ایم، ذکر از ابوسعید دیده نمی‌شود و در آنها که مشتمل بر یاد کرد اوست، بعضی به اختصار عمل کرده‌اند و بعضی به تفصیل بیشتر و یکی از این میان دامنه این فصل را چنان گسترده گرفته که یک روایت قابل ملاحظه از مقامات او را برای ما حفظ کرده است و ما از طریق این نسخه از تذکرة الاولیاء با اثر مستقلی در باب ابوسعید آشنا می‌شویم که تاکنون تصور می‌شده که از میان رفته است.» (ص ۷۳ - ۷۴، چشیدن طعم وقت).

انتشار چشیدن طعم وقت عملی کردن وعده‌ای بود که در مقاله «نامه بهارستان» بدان مژده داده شده بود: تصحیح و چاپ مقامات کهن و نویافته بوسعید. کتاب با مقدمه‌ای تفصیلی (که برخی اطلاعات آن در مقدمه اسرار التوحید هم دیده می‌شود) پیرامون ابوسعید، معرفی مقامات مورد بحث (که البته قسمتی از آن تقریباً همان مقاله استاد است) و نیز بیان روش کار آغاز

استاد شفيعی مراجعه کرد. امیدوارم هر چه زودتر مراحل چاپ کتاب‌های در هرگز و همیشه انسان (درباره خواجه عبدالله انصاری) و درویش مستی‌هنده (درباره شیخ جام‌زنده پیل) به پایان رسد و منتشر گردد.

جواد بشری

من بلاغة الامام علی (ع) فی نهج البلاغة - دراسة و شرح لأهم الصور البلاغية، عادل حسن الاسدي چاپ اول، محبین، قم، ۱۳۲۷ ق، ۶۶۰ ص، وزیری.

من بلاغة الامام علی (ع)

فی نهج البلاغة

دراسة و شرح لأهم الصور البلاغية

عادل حسن الاسدي

قم

۱۳۲۷ ق

افزون تر شد. در عصر امویان توجه به بلاغت کلام فزونی یافت و خطیبیان و شاعران برجسته‌ای ظهور کردند. بازار مرید در بصره و کُتانه در کوفه جولانگاه شاعران بلند پایه بود. اما این علم در کلام علی (ع) بیشتر بروز دارد و با تار و پود آن آمیخته است. علی (ع) چنان که در معلومات منحصر بوده و هست در سخن و بیان نیز سرآمد بوده و می‌باشد. استاد جرج جرداق درباره نهج البلاغة و کلام امام (ع) می‌نویسد:

بیانی است که اگر به ملامت زبان بگشاید، زبان تندباده‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و اگر فساد و فسادگران را تهدید کند کوه‌های آتشفشان را توأم با سرو صدا می‌نماید و روشنایی‌ها از هم می‌پاشد و اگر به سخن باز شود عقل‌ها و احساسات را مخاطب قرار می‌دهد و هر دری را به روی هر برهانی غیر از دلیل خود می‌بندد. بیانی است که از بلاغت و تزییل بهره‌فراوانی گرفته است و گفته‌اند کلام او فروتر از کلام خدا و فراتر از کلام خلق است.

چرا چنین نباشد که او فرموده است: «وَأَنَا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشِيبُ عِرْقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْلِكُ غَصْوُهُ»؛ ما امیران گفتاریم. سخن به تعلیم ما ریشه دوانیده و شاخه‌هایش را بر سرما تنیده است».

درباره بلاغت بیان امام (ع) و خصوص نهج البلاغة بسیاری از صاحب نظران و دانشمندان اظهار نظر کرده‌اند. شریف رضی در مقدمه و لجای جای نهج البلاغة و ذیل کلمات حضرت و به فصاحت و بلاغت کلام حضرت اشاره کرده است. ایشان ذیل «قیمه کل امری ما یحسنة» فرموده است: این سخنی است که آن را بها نتوان گذاشت و هیچ سخن حکمت آمیزی همسنگ آن نتوان یافت و هیچ کلامی را همتای آن نتوان دانست. پیش از او ابو عثمان جاحظ (م ۲۵۵ ق) در البیان و التبيين به ستایش این جمله امام (ع) پرداخته است. به همین منوال بیشتر کسانی که بر نهج البلاغة شریف یا بخشی از کلمات صابره از وجود مقدس حضرت امیر (ع) شرحی نوشته‌اند به مراتب متعالی ادبی و بیانی آن تصریح کرده‌اند. اما از میان شارحین نهج البلاغة، ابن میثم بحرانی، ابن ابی الحدید و ملاحیب الله خوبی بیشتر به بلاغت سخن امام اشاره و نظر دارند. دو کتاب جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغة از دکتر محمد خاقانی به فارسی و بلاغة الامام علی (ع) از دکتر احمد محمد الحوقی به عربی پرداختنی مستقل به این امر است.

بلاغة الامام علی (ع) فی نهج البلاغة تلاشی دیگر در این زمینه است. محقق گرامی جناب آقای عادل حسن الاسدی به نسخه‌صحبی صالح اعتماد نموده؛ وی مقاطعی از نهج البلاغة

دانشمندان گفته‌اند شرط اصلی سخن آرای آن است که کلام دارای فصاحت و بلاغت باشد یعنی تا استخوان بندی سخن درست و استوار نباشد، آوردن صنایع بدیع بیهود و بی اثر است و مَثَلش چنان است که دیوار سست بنیاد را نقش و نگار کنند. فنون بلاغت یا علوم بلاغت شامل معانی و بیان و بدیع است که گاهی هر سه و گاهی دو فن آخر را فن بدیع یا علم بدیع می‌نامند و فنون بلاغت از جمله علوم و صنعتی است که بعد از اسلام تألیف و تدوین شد و در ابتدا هر سه فن به هم آمیخته بود.

خطیب قزوینی بلاغت متکلم را این گونه تعریف کرده است: بلاغت متکلم ملکه‌ای است که گوینده به واسطه آن قادر به ارائه سخن بلیغ است.

اعراب در عصر جاهلی در بلاغت و بیان جایگاهی والاداشتند. شاعران و سخنوران در آن عصر پیوسته می‌کوشیدند بهترین معنا را در قالب نیکوترین الفاظ بیان نمایند و زمانی طولانی این آثار را بر صاحب نظران عرضه می‌کردند تا آن را از هر عیب پیرایند. مجامع ادبی چون بازار عکاظ در نزدیک مکه جایگاه خوبی برای پرورش ذوق و داوری درباره آثار ادبی بود.

توجه به این علم و فن با طلوع خورشید اسلام و ارائه قرآن کریم به عنوان معجزه‌ای بزرگ و بی نظیر در بلاغت و فصاحت

را که به تشخیص وی دارای نکته‌ای بلاغی بوده است ذکر می‌کند و سپس موضع بلاغی آن را معرفی می‌نماید. اثر حاضر در پنج بخش تدوین شده است:

۱. بخش اول که مقدمه کتاب است، شامل مطالب زیر است:

(الف) ممیزات الخطب. مؤلف بیست و دو خصوصیت و شایسته را برای خطبه‌ها ذکر می‌کند و خطب نهج البلاغه را به خطب فکریه، و عظیمه، تفریح، تحریض، ملاحم، استسقاء، حریبه و سیاسیة تقسیم نموده و خصوصیات هر کدام از این انواع را بررسی می‌کند.

(ب) ممیزات الرسائل و انواعها. هشت خصوصیت برای نامه‌های امام (ع) ذکر شده و رسائل به پنج دسته تقسیم شده است.

(پ) ممیزات الاقوال و الحکم. در این بخش نیز شش خصوصیت برای حکم نهج البلاغه ذکر شده است.

(ت) اقوال العلماء و الادباء فی بلاغة الامام (ع). محقق در این بخش نظریه‌گرانی چون ابن ابی الحدید، عامر شعبی، جاحظ، ابن نباته، ابن طلحه شافعی، شریف رضی، سیط بن جوزی و عبده، جرداق، نعیمه، خلیل جبران را درباره بلاغت امام (ع) آورده است.

(ث) اثر نهج البلاغه فی الأدب العرب. درباره اثر شگرف نهج البلاغه بر ادبیات و شعر عربی.

۲. الباب الاول: الصور البلاغیة فی خطب امیر المؤمنین (ع).

این بخش که مفصل‌ترین فصل کتاب است شامل ذکر قطعه‌هایی از خطب نهج البلاغه است که دارای صور بلاغی اند. ابتدا قطعه مورد نظر از خطبه نقل می‌شود و سپس نکته بلاغی آن ذیل یک شماره مسلسل می‌آید. کل موارد بلاغی در خطبه‌ها بنابر استقصای مؤلف کتاب ۲۲۰۸ نکته است.

۳. الباب الثاني: الصور البلاغیة فی رسائل امیر المؤمنین (ع). این باب شامل ۳۳۰ مورد بلاغی در نامه‌ها و رسائل نهج البلاغه است.

۴. الباب الثالث: الصور البلاغیة فی حکم امیر المؤمنین (ع). در برگزیده ۲۶۳ موضع بلاغی در حکم نهج البلاغه است. نه نکته بلاغی دیگر از «من غریب کلامه (ع) المحتاج إلى التفسیر» پایان بخش این باب است.

۵. ملحق بالمصطلحات البلاغیة التي وردت فی الكتاب. این بخش که فهرست همه اصطلاحات ادبی و بلاغی به کار رفته در کتاب حاضر است، به عبارتی راهنمای یافتن همه موارد بلاغی در نهج البلاغه است. برای مثال همه موارد و مثال‌های

تلمیح در این فهرست دیده می‌شود.

در این فهرست که بهتر بود به ترتیب الفبایی باشد، اصطلاحات بلاغی در چند جمله کوتاه تعریف شده و سپس موارد آن به صورت شماره صفحه در کتاب معرفی گردیده است. نگاهی به این فهرست مشخص می‌کند بیشترین صنعت بلاغی به کار رفته در نهج البلاغه اختصا ص به استعاره دارد که حدود ۴۵۰ مورد است. بعد از آن، تشبیه و مجاز و کنایه و سجع کاربرد بیشتری دارند.

ذکر یک فن بلاغی به کار رفته در کلام نورانی امیر بیان علی (ع) حسن ختام این نوشتار است:

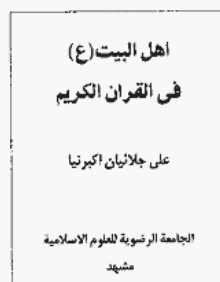
افتان: این اصطلاح جایی است که گوینده دو فن مختلف و متضاد را در یک جمله کنار هم قرار دهد، مثل آوردن غزل و حماسه، مدح و هجو یا تعزیت و تهنیت در یک متن.

قال (ع): زَرَعُوا الفجورَ و سَقَوْهُ الغرورَ و حَصَدُوا الثُّبُورَ لا یقاس بِال محمد (ص) مِنْ هَذِهِ الامَةِ اَحَدُوْلا یَسُوْیَ بِهِمْ مِنْ جَرَتْ نَعْمَتُهُمْ عَلَیْهِ اَبَدًا.

صدر این کلام ذم و هجو دشمنان آل محمد (ص) و بدون فاصله مدح و تنبیت ایشان است. به اعتقاد محقق، افتان فقط یک بار در نهج البلاغه به کار رفته است.

✽

اهل البيت (ع) فی القرآن الکریم، علی جلائیان اکبونیایا، بمشارکة قسم علوم الحدیث، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، مشهد، ۱۴۲۶ ق. ۱۳۸۴ ش.



انسان برای پیمودن راه کمال، نیازمند رهبری معنوی است. قرآن و اهل بیت (ع) به مصداق «إِنِّي تَارَكْتُ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ کِتَابُ اللَّهِ و عِترَتِی»^۱ هدایتگران بشر به سوی سعادتند؛ از این رو شناختن و شناساندن آن دو ثقل گرانبها به تشنگان معرفت ضروری می‌نماید.

از جمله مباحث مطرح و شایسته در این زمینه «جایگاه اهل

بیت در قرآن کریم^۱ است. اهل بیت (ع) خود اشاره به نزول ربیع یا ثلث قرآن در حقیقت می‌کنند.^۲ از دیگر سو، عده‌ای نا آگاهانه نزول حتی آیه‌ای را در حق علی بن ابی طالب (ع) انکار می‌نمایند.^۳ دانشمندان علوم اسلامی از دیرباز در پی تبیین جایگاه اهل البیت (ع) در قرآن تلاش‌ها نموده‌اند که هر یک در خور تقدیرند. بسیاری از این آثار در گذر زمان از بین رفته‌اند و آنچه باقی مانده است یا مربوط به معصومی خاص است^۴ یا به تعدادی محدود از آیات اشاره دارد^۵ یا در ضمن مجموعه‌های دیگر جا گرفته^۶ یا از منابع محدودی استفاده شده و عاری از مأخذ دقیق و کارآمد است.^۷

کتاب اهل البیت (ع) فی القرآن الکریم تلاش محققانه دیگری در این زمینه است، از این رو به جمع‌آوری تمام آیاتی که درباره آنان می‌باشد، پرداخته است. در این نوشته جایگاه اهل البیت (ع) در قرآن به زبان روایات تبیین شده؛ روایاتی که آیه‌ای را به نحوی در حق اهل البیت (ع) معرفی می‌کنند. در نتیجه این کتاب تفسیری روایی است که آیات مرتبط به اهل البیت (ع) را با حدیث، تفسیر یا تأویل نموده است.

اما درباره چگونگی تدوین این کتاب باید گفت شورای پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی آن را در سال ۱۳۷۶ به تصویب رساند و مراحل پژوهشی آن به راهنمایی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین مدیر شانه‌چی و تأسیس واحد حدیث گروه علوم قرآن و حدیث مرکز پژوهش دانشگاه آغاز گردید و مراحل ذیل را پیمود:

۱. کتابشناسی که در دامنه‌ای وسیع صورت پذیرفت و بیش از هزار کتاب از منابع مختلف شیعی و سنی شناسایی و انتخاب شد.

۲. فیش برداری از منابع شناسایی شده در گستره کل قرآن و با حجمی بالا که در مواردی، مسافرت‌هایی به خارج از کشور را به همراه داشت.

۳. بازنگری در شیوه فیش برداری به سبب فراوانی فیش‌های تهیه شده و سلیقه‌های اعمال شده. در این مرحله مطابق با اساسنامه‌های ویژه و با استفاده از رایانه فیش برداری مجدد آغاز گردید. فیش‌هایی که پیشتر تهیه شده بود نیز مورد استفاده قرار گرفت. جهت بالا رفتن ضریب اطمینان، فیش‌های تهیه شده از نرم افزارها با متن اصلی کتاب مقابله می‌گردید تا صحت متون تأیید گردد.

۴. ثبت تفاوت احادیث منابع مختلف. در این مرحله روایت منقول از قدیمی‌ترین و معتبرترین منبع به عنوان روایت اصلی ذکر شد و تفاوت‌های سندی و متنی منابع دیگر با این

حدیث به شیوه‌ای خاص پس از نام منبع گزیده گردید.

۵. مطالعه مضمونی و بررسی متن روایات. در این مرحله تمام روایات با دقت مطالعه شد و ذیل برخی از روایات توضیحی مختصر آمد تا گره احتمالی از متن روایت برداشته شود. در این بخش از راهنمایی‌های اساتید بزرگوار آیت الله معرفت و آیت الله مهدوی مروارید بهره‌ها بردیم.

۶. نظم ویژه روایات ذیل آیه. در این مرحله روایات بر اساس محتوا و معصوم (ع) ترتیب یافت، بدین صورت که در ابتدا روایات به دو دسته تقسیم شدند:

الف) تقدیم روایاتی که در حق همه ائمه وارد شده بر روایاتی که درباره امامی خاص است؛

ب) ترتیب روایات بر اساس شخصی که حدیث از او صادر شده، از رسول اکرم (ص) تا وصی خاتم (ع) و سپس صحابه.

۷. موضوع بندی روایات ذیل آیه و ذکر عنوان برای هر دسته.

جلد نخست کتاب در ۲۹۲ صفحه به زیور طبع آراسته شده و شامل سوره‌های حمد و بقره می‌باشد که جمعاً نود آیه از این دو سوره را با حدود چهارصد روایت تفسیر نموده است. روایات ذیل آیات در ۱۱۸ موضوع دسته بندی شده و در بخش منابع به ۱۸۰ عنوان کتاب که مورد استفاده قرار گرفته است اشاره شده است.

این کتاب به زبان عربی نگارش یافته است. متن کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه و شیوه تنظیم و تحقیق آمده و با چهار فهرست آیات، موضوعات، اعلام و کتب به پایان آمده است.

شیوه کتاب بر این است که ابتدا آیه را ذکر نموده، سپس موضوع روایت یا روایت‌های ذیل آیه یاد می‌شود و آن گاه سند و متن روایت ذکر می‌شود و در صورتی که در فهم روایت نکته‌ای یادکردنی باشد، ذیل عنوان ملاحظه یاد می‌شود.

برای نمونه به اولین حدیث از این کتاب بنگرید:

(اهْدُنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) [۶]

هُوَ يَهْدِي الْمَسْجِدَ الْمُحَمَّدِي (ص) (الإمامي) (ع)

- آخرین ابو محمد عبدالله بن محمد بن عثمان النصیبی ببغداد، حدیثنا ابوالقاسم بن نهار، حدیثنا ابو حفص المستملی، حدیثنا ابی، حدیثنا حامد بن سهل، حدیثنا عبدالله بن محمد العجلی، حدیثنا ابراهیم بن جابر، عن مسلم بن حیّان، عن ابی بريدة فی قول الله تعالی: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، قال: صراط محمد وآله.

ملاحظة: وما ذلک الا لأن الصراط المؤدی إلى الله تعالی، هو الاتباع لولاية آل بیت الرسول وذریته الأطیین (ع).

پی نوشت ها:

۱. شیخ صدوق، هیون اخبار الرضا (ع)، حسین الاعلمی، ج ۱، ص ۶۸ - بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴.
۲. شیخ کلینی، الکافی، علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۶۲۷ (کتاب فضل القرآن، باب نوادر) دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳. المحاکم الحسکائی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹.
۴. مانند: ابونعیم الإصفهانی (۴۳۰)، النور المشرقی من کتاب «ما نزل من القرآن فی علی (ع) و البحرانی الموسوی التتویلی، السید هاشم (۱۱۰۷)، المحجّة فی نزل فی القائم الحجة (عج).
۵. الحبري الکوفی، حسین بن حکم (۲۸۶)، ما نزل من القرآن فی أهل البيت (ع).
۶. الکورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج). جلد پنجم این کتاب آیات نازل شده در حق حضرت مهدی (عج) را جمع آوری نموده است.
۷. عموم کتاب های نگاشته شده در این موضوع بدون آدرس می باشد.

علی جلالیان اکبریا

واژه نامه تفصیلی فقه جزاء یعقوب خاوری و همکاران، زیر نظر عمید زنجانی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.

واژه نامه تفصیلی فقه جزاء

یعقوب خاوری و همکاران

زیر نظر عمید زنجانی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مشهد

۱۳۸۴

با پیشرفت دانش و گسترش آن در حوزه های مختلف، دستیابی تفصیلی به تمام موضوعات و مباحث علوم - حتی در یک رشته خاص - دشوار نموده است و یافتن موضوعی پژوهشی از میان کتابهای مختلف دشوارتر. این مسئله در دانش فقه نمود بیشتری دارد، زیرا پیشینه تخصصی بیشتر دانش ها در مقایسه با دانش فقه بسیار کوتاه است. فقه اسلامی با پیشینه ای کم و بیش هزار ساله به طور تخصصی بررسی می شده است و با گذر از مراحل مختلف موضوعات گوناگونی را بر رسیده که ارمغان آن، نوشته ها و کتاب های فراوان فقهی است.

امروز با توجه به گستردگی مباحث فقه پژوهی و موضوعات مختلف آن، نگارش معاجم و فرهنگ های موضوعی اهمیت

ذیل این روایت، آدرس هفده منبع یاد شده که به سه دسته تقسیم شده اند؛ دسته اول کتاب الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی) و منابعی است که از او نقل نموده اند؛ دسته دوم شواهد التنزیل و منابعی که از او نقل نموده اند و دسته پایانی کتاب کشف الغمّه و منابعی که از او نقل نموده است.

اما روایات یا به تفسیر آیه می پردازدند، مانند روایت پیش گفته؛

یا آیه را تأویل می نمایند، مانند:

بالسند المتقدم [قرات قال: حدثني جعفر بن محمد الفزاري، قال: حدثنا القاسم بن الربيع، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل ابن جميل، عن جابر، [عن الباقري (ع) و اما قوله «يُضِلُّ بِهِ... الفاسقين» قال: فهو علي (ع) يضل الله به من عاداه و يهدي من والاّه. قال: «و ما يُضِلُّ بِهِ» يعني علياً «إلا الفاسقين» [يعني من خرج من ولايته فهو فاسق].

ملاحظه: هذا تأويل للآية باعتبار أنّ ضرب الأمثال قد يوجب نمرّد اقوام، كذلك كان نصب الإمام أمير المؤمنين (ع) للولاية سبباً لنمرّد كثير من المنافقين.

یا شأن نزول آیه را بیان می فرمایند، مانند:

(الَّذِينَ يُتَفَقَّحُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) قال مقاتل الكبي: نزلت هذه الآية في شأن علي بن أبي طالب كانت له أربعة دراهم لم يملك غيرها فلما نزل التحريض على الصدقة، تصدق بدرهم بالليل و بدرهم بالنهار و بدرهم في السرّ و بدرهم في العلانية فنزلت هذه الآية: الَّذِينَ يُتَفَقَّحُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

یا معصومان (ع) را مصادیق برتر آن معرفی می داند، مانند:

۱. حدثنا محمد بن عمر بن غالب، حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيشمة، قال حدثنا عباد بن يعقوب، حدثنا موسى بن عثمان الحضرمي، عن الأعمش، عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (ص) ما أنزل الله آية فيها «يا أيها الذين آمنوا» إلا و علي رأسها و أميرها. أخرج أبو نعیم عن ترجمان القرآن موفوعاً ما أنزل الله (عج) «يا أيها الذين آمنوا» إلا و علي رأسها و أميرها.

ملاحظه: المقصود ما ورد تفسخياً لشأنهم و تعظيماً لمقامهم.

در انجام این کتاب حجج اسلام علی نصرتی، ابوالقاسم حسن پور، سید علی دلبری، غلام رضا شهرکی فلاح و محمد علی بازوبندی این بنده را یاری رسانده اند.

بسیاری یافته است، چه افزون بر اینکه در پردازش موضوعات گوناگون فقهی تأثیر شایانی می‌نهد، پژوهش را روشمندتر و آسان‌تر می‌سازد.

این مهم در مباحث فقه جزا ضرورتی بیشتر می‌یابد، چه در میان معاجم فقهی کمتر می‌توان از معجمی سراغ گرفت که اصطلاحات فقه جزا را مستقل گرد آورده و به توضیح آن پرداخته باشد؛ بنابراین، اهمیت نگارش واژه‌نامه‌ای تفصیلی درباره اصطلاحات فقه جزا اهمیتی دو چندان می‌یابد. اندیشه نگارش چنین واژه‌نامه‌ای ما را بر آن داشت تا به پژوهش دست بزنیم. ارمان این پژوهش دو ساله واژه‌نامه تفصیلی فقه جزا نام گرفته و با بهره‌گیری از سیصد منبع معتبر فقهی و قانونی به توضیح الفبایی بیش از پانصد واژه و اصطلاح فقه جزا پرداخته است.

تدوین و نگارش این واژه‌نامه، سه مرحله را پشت سر نهاده است. نخست مآخذشناسی که در این مرحله، منابع معتبر لغوی و فقهی مشخص شده است. البته تنها به منابع فقهی شیعه بسنده نشده، بلکه با بررسی منابع فقهی دیگر مذاهب اسلامی، کتابشناسی در شش مذهب شیعی، زیدی، مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی سامان داده شده است. در مرحله دوم به اصطلاح‌گزینی فقه جزا پرداخته شد و بعد مرحله سوم دنبال گردید.

در پردازش مطالب، تعریف لغوی و اصطلاحی مداخل ارائه شده است که گاه تعریف اصطلاحی با تعریف لغوی یکی بوده و گاه متفاوت. در مداخلی که این دو تعریف متفاوت بوده، تعریفی را که فقیهان ارائه داده‌اند ذکر شده و اگر هم تعریفی داده نشده است، تعریفی انتزاعی آمده است که چه بسا غیر واقعی نماید. در تعاریف و احکام فقهی، تلاش شده است نگرش مشهور و نیز آرای مخالف، یادآوری و مستند شود.

در پایان هر مداخل، منابع مربوط به مداخل برای مطالعه بیشتر خواننده ذکر شده است. این منابع، سه حوزه فقه شیعه، فقه سنت و منابع حقوقی و قانونی را در بر می‌گیرد که با نشانه‌هایی اختصاری (ف. ش.، ف. م.، و. ح. ج.) مشخص شده است.

این کتاب زیر نظر استاد عمید زنجانی به سامان رسیده است؛ ایشان در مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته‌اند: «... فقه موضوعی چون تفسیر موضوعی در دو قرن اخیر به جز دو انگیزه فوق از عامل دیگری نیز برخوردار بوده و سخت تحت تأثیر آن، مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان این عامل را در توسعه عرصه‌های فقهی جستجو نمود. امروز فقه به مثابه دریای پهناور و عمیقی است که دسترسی به همه ابعاد و گستره آن برای یک محقق و فقیه کار آسانی نیست.

محققان در مسائل فقهی برآنند تا به مقدار عطشی که دارند از

این دریا بهره ببرند. امکان پذیر نمودن چنین درخواستی و فراهم نمودن پاسخ به این نیاز، موضوع بندی فقه را به نحوی که هر مسئله و موضوعی در جایگاه منطقی خود قرار گیرد و ارتباط علمی آن با دیگر موضوعات مشخص گردد، ضرورتی است که حاملان فقه و حامیان آن باید برای تحقق بخشیدن به این وظیفه علمی و شرعی، کار موضوع بندی فقه و طبقه بندی فقهی را به طور جدی مورد امان نظر قرار دهند.

بی گمان فقه جزا از مهمترین بخش‌های مهم فقه محسوب می‌شود که به لحاظ اجرایی نیز حائز اهمیت است و آنچه در مورد فقه به طور عام گفته شد، در خصوص فقه جزا نیز صادق می‌باشد و از این رو «فقه جزای موضوعی» جای خود را در عرصه علوم اسلام باز نموده و بنا به ضرورت‌های عینی جامعه، توجه خاص محققان را به سوی خود می‌طلبد.

امروز نیاز به فقه موضوعی به طور عام و فقه جزای موضوعی به طور خاص در دو سطح، مطرح و مورد نیاز محافل علمی قرار گرفته است: نخست در سطح اجتهادی برای فقهای که استنباط احکام فقهی نیاز به فقه موضوعی دارند و می‌توان در این سطح از دو نوع کار علمی و تحقیقی که در فقه امامیه تحت عنوان معجم فقه الجواهر و نیز کار مشابهی که در فقه اهل سنت تحت عنوان معجم المغنی فی الفقه الحنبلی انجام گرفته، نام برد.

دوم در سطح علمی و دانشگاهی که معمولاً ادله احکام بدان گونه که اهل ارتباط تحقیق کرده‌اند، مورد بحث قرار می‌گیرد و محققان با شیوه اجتهاد آشنا و آرای فقها را با توجه به دلایل فقهی که ارائه داده‌اند مورد مطالعه قرار می‌دهند. کتاب‌های حقوقی و فقهی که در سطح دانشگاه عرضه می‌شود، بیشتر در این راستا قرار می‌گیرد و اهداف آموزش حقوق و فقه در مراکز دانشگاهی مربوط به چنین سبک و اسلوبی را می‌طلبد که متأسفانه در فقه جزای موضوعی نه تنها به مقدار کافی ارائه نشده، اصولاً جای آن کاملاً خالی است.

اگر با این دید کار تحقیقی واژه‌نامه تفصیلی فقه جزا را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم، نه تنها ابتکار عمل را در آن به وضوح می‌بینیم، بلکه آن را در سطح پژوهشی که می‌بایست انجام گیرد می‌یابیم. گردآوری حدود پانصد و شصت اصطلاح در رابطه با فقه جزای موضوعی و ارائه خلاصه و فشرده مباحث فقهی مربوط به هر یک، آن هم به توسط یک محقق، کار آسانی به نظر نمی‌رسد.

امروز این دسته از محققان جوان کم نیستند که در محیط‌های پژوهشی اسلامی مانند دانشگاه علوم اسلامی رضوی دست به کارهای بزرگی می‌زنند که گاه اساتید در انجام چنین

البهیة ۳۴۳/۹؛ مسالك الأفهام ۳۵/۱۳؛ حبس متهم به قتل (مختلف الشیعه ۳۰۶/۹) مجمع الفائدة والبرهان ۲۱۳/۱۴؛ حبس ابد برای آمر قتل (النهایه، طوسی/۷۴۷ گ السرائر ۳/۳۴۹)؛ حبس برای مشارکت در قتل (الجامع للشرائع/۵۷۹).

ر. ک:

ف. ش: الکافی فی الفقه ۴۴۸؛ مختلف الشیعه ۸/۴۰۳؛ جامع المقاصد ۲/۴۵۴.

الحرز

حرز در لغت جای محکم و استوار یا جایی است که از جای دیگر جدا و محفوظ باشد و احراز حفاظت و نگهداری چیزی از دستبرد است و احتراز از همین ماده به معنای قرار گرفتن در جای محکم و پناه بردن به جای استوار از دست کسی است (لسان العرب ۵/۳۳۳؛ تاج العروس ۱۵/۹۹). نیز محرر مالی است که در حرز قرار داده شده باشد. حرز در اصطلاح نیز از معنای لغوی دور نشده است و اگر چه فقها گاهی به بیان مصداق و گاهی به تعریف لغوی بسنده کرده اند می توان آن را چنین تعریف کرد: حرز مکانی است که مال را در آن برای پیشگیری از دستبرد نگهداری می کند. برخی حرز را جایی می دانند که افراد بدون اجازه مالک نمی توانند به آنجا وارد شوند (تعریف حقوقی) (نک: السرائر ۳/۴۸۳) (تعریف مادی)؛ بنابراین اماکن عمومی مانند حمام یا مسجد و ... حرز نیست (جواهر الکلام/۵۰۰ ۴۱). حرز به اجماع عامه (نک: الفقه الإسلامی ۷/۵۴۴۰) و خاصه (نک: جواهر الکلام ۴۱/۴۹۹؛ الفقه، شیرازی/۱۰۴ ۸۸) از شرایط سرقه حدی است (السرقه) و در مباحث دیگر فقه کاربرد بی ندارد.

تناسب در حرز آن است که هر مالی جای ویژه ای برای نگهداری دارد و اگر در مکانی دیگر قرار گیرد حرز آن مال به شمار نمی آید. بنابر نظر کسانی که تناسب را شرط می دانند، پرچین حرز متناسب آن است، ولی خسانه ای با قفل و دزدگیر، حرز پول و طلا نیست. مشهور، تناسب را شرط نمی داند و برخی از جمله شافعی آن را شرط می داند و برخی دیگر اصل حرز را شرط نمی دانند (نک: الخلاف ۵/۴۱۸- ۴۱۹). به نظر می رسد ملاک در حرز را باید بر تشخیص عرف گذاشت، چنان که بخری فقها نیز بدان اشاره کرده اند (نک: جواهر الکلام ۴۱/۴۹۹؛ کتاب الفقه ۵/۲۲۵).

ر. ک:

ف. ش: مبانی تکملة المنهاج ۱/۲۸۵-۲۹۰؛ الفقه،

دهنده رشوه (راشی) و گیسرنده آن (مرتشی) و واسطه آن دو (رائش)، هر سه، مرتکب فعل حرام شده اند و در روایات، پیامبر، هر سه نفر را لعنت کرده است (نک: مستدرک الوسائل ۳/۱۹۶). مرتشی باید مال را به رشوه دهنده (راشی) برگرداند (جواهر الکلام ۴۰/۱۳۱). اگر به دست آوردن حقی، مبتنی بر رشوه باشد عمل رشوه دهنده حرام نیست، اما مرتشی مرتکب فعل حرام شده است (همان ۲۲/۱۴۵؛ نیز نک: تحریر الوسيله ۲/۳۶۶؛ رد المحتار ۵/۵۰۲).

ر. ک:

ف. ش: معجم فقه الجواهر ۱/۳-۵۰.

ف. س: معجم المصطلحات ۱۴۸/۲؛ الموسوعة الجنائیه ۱/۴؛ المصنف ۲۲۳؛ المرصاوی فی قانون العقوبات/۳۸۶. ج. ح: م ۵۱۸، ۵۸۹-۵۹۴، ق. م. ا. م ۳ ق. ت. م. م. ا. ک. م. بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار/ ۱۱۴؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق ۳/۲۰۵۲.

الحبس

حبس در لغت به معنای بازداشت، بازداشت و توقیف به کار می رود (العین ۳/۱۵۰ و ۶/۵۶؛ لسان العرب ۶/۴۴). معنای حبس در مقایسه با واژه سجن بسیار گسترده تر است، چرا که حبس، بازداشت عین، منفعت، حیوان یا انسان، همچنین بازداشت در زندان و غیر زندان را در بر می گیرد (نک: غریب الحدیث ۲/۱۷۵)، حال آنکه سجن عموماً با بازداشت انسان در زندان اختصاص دارد و مصداقی از مصداقی حبس به شمار می آید. حبس در فقه در امور مدنی مانند وقف که مفهوم حبس عین و کاراندازی منفعت است (قواعد الأحکام ۲/۳۷۸) و در امور کیفری بررسی می شود. حبس در امور کیفری در معنای اندیشیدن تدابیری برای بازداشتن متهم از فرار، قبل از اثبات جرم و صدور حکم و همچنین زندانی کردن مجرم در زندان، پس از اثبات جرم و صدور حکم برای مجازات شدن به کار می رود.

با توجه به گستردگی معنای لغوی حبس، تدابیر اندیشیده شده برای بازداشتن متهم از فرار به وسیله قاضی، منحصر به حبس در زندان و به بیانی دیگر بازداشت موقت نیست و امور دیگری مانند حبس در خانه یا عدم خروج از خانه یا شهر یا کشور و همچنین اخذ وثیقه یا کفیل را در بر می گیرد. مواردی که در فقه به حبس تصریح شده، بسیار است، از جمله:

حبس سارق در مرتبه سوم (المقتعه/ ۸۰۲؛ المراسم العلویه ۲۶۱/؛ التحفة السنیة/ ۳۳)؛ حبس کسی که دین خود را نمی پردازد (قضاء الدین)؛ حبس زن در صورت ارتداد (روضة

شیرازی/۸۸/۱۰۴؛ قواعد جزا ۲۵۵-۲۸۲.

ف. س: الفقه الاسلامی ۵۴۳۹/۷؛ کتاب الفقه ۲۲۸/۵.

۲۲۹؛ معجم المصطلحات ۵۶۲/۱.

ح. ج: م ۱۹۸ ق. م. ۱۰.

*

فلسفه حقوق، مارک تیبیت، مترجم: حسن رضایی
خاوری، دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.

فلسفه حقوق

مارک تیبیت

مترجم:

حسن رضایی خاوری

دانشگاه علوم رضوی

مشهد

۱۳۸۴

این کتاب از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول این کتاب درباره تاریخ و وضع کنونی نظریه حقوقی از نظریه حقوق طبیعی گرفته تا نظریه پوزیتیویسم و پیدایش رئالیسم حقوقی است.

در فصل نخست، رویکردهای سنتی به فهم معنای قانون، ناسازگاری اخلاق و قانون، چستی عدالت، عدالت و برابری، گسترش عدالت صوری، نظریه حقوق طبیعی و پوزیتیویسم حقوقی، و نظریه حقوق طبیعی سنتی بیان شده است. در فصل دوم، حقوق در عصر جدید، زمینه‌های فلسفی پیدای اثبات‌گرایی، تأثیر هیوم، انتقاد بن‌تام از حقوق عرفی، نظریه اثبات‌گرایی آستین و نظریه فرمان در باب حقوق، واقع‌گرایی حقوقی و مکتب اصالت عمل، نظریه حقوقی و عمل قضایی، رد قطعیت، واقع‌گرایی رو در روی صورت‌گرایی، واقع‌گرایی و تشکیک در قواعد شیوه‌های عملی عدالت بررسی می‌شود.

فصل سوم از اثبات‌گرایی جدید و انتقادات وارد بر آن، اعتبار مسئله مشروعیت دولت نازی، مفهوم حقوق در نگاه هارت، انتقاد هارت از نظریه فرمان، مفهوم نظام حقوقی از نظر هارت، هارت و اثبات‌گرایی حقوقی، تعبیر سکولاریستی فولر از حقوق طبیعی، حقوق طبیعی و سکولاریسم و نظریه تفکیک بحث می‌کند. فصل چهارم به نظریه‌های حقوقی معاصر، دعاوی مشکل و اثبات‌گرایی حقوقی، دیدگاه‌های اثباتی درباره دعاوی مشکل، انسجام در نظریه حقوقی دورکین، حقوق، اصول و سیاستگذاری، هرکور و عینیت‌گرایی اخلاقی، دورکین و دعاوی مشکل، انتقاد از دورکین و تفکیک اصل از قاعده می‌پردازد.

بخش دوم به اقتدار و گستره قانون می‌پردازد. این بخش حوزه‌های اصلی اعتبار قانونی، الزام سیاسی و نام‌های مدنی را با مباحث مراجع و ماهیت حقوق اخلاقی و قانونی و موضوعات بحث انگیز زندگی خصوصی و اجرای اصول اخلاقی به دست دولت ارتباط می‌دهد.

در فصل پنجم از اعتبار و الزام، دلایل عام تبعیت از قانون، الزام و نظریه حقوقی، نظریه قرارداد اجتماعی، مفهوم قرار داد اولیه، نظریه نستی قرارداد، ضعف‌ها و انتقادات وارد بر نظریه قرارداد، راولز و وضع اولیه، نظر راولز درباره وظیفه و الزام، بی‌عدالتی و نافرمانی مدنی، تعریف نافرمانی مدنی، توجیه نافرمانی مدنی، نظر راولز درباره نافرمانی مدنی و انتقاد راولز بحث می‌شود.

اهمیت و سودمندی کتاب فلسفه حقوق اثر «مارک تیبیت» استاد بخش فلسفه دانشگاه ریدینگ انگلستان برای دانشجویان رشته حقوق سبب گردید شورای محترم گروه پژوهشی ترجمه مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ترجمه آن را تصویب کند. آقای حسن رضایی خاوری آن را عهده دار گردد و با نظارت آقای دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی و ارزیابی دکتر محمد اردبیلی به فارسی برگرداند.

فلسفه حقوق اصطلاحی شناخته شده و درباره موضوع و شیوه آن، بحث و گفتگو بسیار شده و هنوز هم ادامه دارد. فلسفه حقوق عموماً مسائلی را بررسی می‌کند که از ناحیه وجود و اجرای قوانین مطرح می‌شود. از آنجا که مفاهیم جرم، خطا، قصد و مسئولیت از مسائل محوری حقوق به شمار می‌آیند، فلسفه حقوق به حوزه فلسفه اخلاق، فلسفه ذهن و فلسفه عمل ارتباط پیدا می‌کند و از سوی دیگر چون حقوق‌دانان دغدغه مسائلی همچون ماهیت قانون، چگونگی وضع و اجرای آن را دارند به حوزه فلسفه سیاسی راه پیدا می‌کند. علم حقوق نمی‌تواند پرمش‌هایی مانند چرا قواعد الزام آورند و همه باید از آن اطاعت کنند، ارزش این قواعد بر چه مبنایی استوارند، این قواعد به دنبال چه هدفی هستند، معیار تمیز قانون خوب و بد چیست و سؤال‌هایی مانند اینها پاسخ گوید. رشته‌ای را که به این نوع پرسش‌ها پاسخ دهد و نظریه‌ای کلی در باب حقوق ارائه دهد «فلسفه حقوق» می‌نامند.

کتاب الزام سیاسی، جان هورتن، مترجمان: محمد سلامی و دیگران، زیر نظر صادق لاریجانی، دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.



فلسفه سیاسی عبارت است از بررسی حقیقت و توجیه نهادهای برخورداری از قدرت قهریه. به تعبیر دیگر، فلسفه سیاسی را می‌توان به بنیادهای فکری یا شیوه‌ای از انتزاعی تعریف کرد که به مباحثی همچون غایت حکومت‌ها و ابزارهای آنها، اقتدار، عدالت، قدرت و ارتباط فرد و دولت می‌پردازد. یکی از عناصری که در فلسفه سیاسی مطرح است مبانی اقتدار قدرت مشروع آمده است یعنی حق حاکمیت. وقتی قدرت جنبه مشروعیت پیدا کند اقتدار خوانده می‌شود. دارنده قدرت او مشروع باشد. ولی پرسش اصلی آن است که منشأ این اقتدار چیست، چه چیزی یا چه کسی حق حاکمیت را به حاکم اعطا می‌کند، چرا اعضای آن حکومت باید از آن اطاعت کنند. فلسفه سیاسی عهده‌دار پاسخ گویی به این نوع پرسشهاست.

بشر در طول تاریخ، قدرت و اقتدار را بیشتر از از زاویه ناخوشایند آن دیده و آنچه در چشم انداز انسان خود را نمایانده، همان چهره زشت و ناخوشایند اقتدار است تا چهره خوشایند آن. امروزه عنصر مشروعیت در فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی به دلیل رشد فرهنگ انسان‌ها و کاسته شدن از نقش زور در پیوندها و وابستگی‌های سیاسی، مفهومی اساسی و محوری ارزیابی می‌شود. هر نظریه‌ای که به موضوع دولت و حکومت می‌پردازد در صدد است تا برای اقتدار سیاسی توجیه و تفسیری ارائه کند، زیرا در فلسفه سیاسی، مشروعیت اقتدار جزو جدا ناپذیر نظریه سیاسی است.

مشروعیت سیاسی در نظام‌های غیر دینی می‌تواند دارای مبانی و منابع گوناگونی باشد. در این باره تاکنون دیدگاه‌های بسیاری ابراز شده است. افلاطون در مدینه فاضله، دانش و

فصل ششم به بیان مسائلی چون حقوق قانونی و اخلاقی، حقوق و شکایت، انتقادات پندام به حقوق، واکنش به شکایت در حقوق، تقلیل ناپذیری حقوق، حقوق مطلق، حق در برابر سود، سود و حقوق در دیدگاه پندام، نظریه دورکین در باب حقوق می‌پردازد. فصل هفتم مسائلی همچون آزادی، زندگی خصوصی و تساهل، جان استوارت میل و آزادی، انتقاد دیولین از گزارش ویلفندن، پاسخ هارت به دیولین، انتقاد دورکین از دیولین را بررسی می‌کند.

بخش سوم مشکلات فلسفی‌ای را مطرح می‌کند که در تفسیر جرم کیفری مسئولیت و مجازات وجود دارد، نظیر برخورد با مجانی و بیماران روانی و نیز مسائلی کاوشگرانه و منابعی درباره حدودی که مجرمین مسئول اعمال خود شمرده می‌شوند.

در فصل هشتم به مباحث مربوط به مسئولیت و جرم عمل آزادانه و مسئولیت، عذر یا توجیه، اضطراب و اکراه، اضطراب زندگی و مرگ، قصد و مسئولیت، قصد و انگیزه، قصد و پیش بینی، احتمال و پیش بینی پرداخته می‌شود. در فصل نهم مسائلی چون جنون و تخفیف مسئولیت، مسائل سنتی جنون بررسی می‌شود.

فصل دهم به نظریات مربوط به مجازات، مشکل توجیه، گذشته‌نگری در توجیه مجازات، نقد نظریات سنتی، ضعفهای کیفرگرایی، مسئله جایگاه اخلاقی، مشکلات مربوط به عقلانیت، تعدیل و توافق، کیفرگرایی شدید و ضعیف، قانون قصاص و امتیاز غیر منصفانه، توافق‌های فرجام‌گیرانه، مجازات به منزله ارتباط، رابرت نوزیک و ربط ارزش‌های واقعی، جین هامتون و وادار ساختن مجرم به شکست، سرزنش و انتقاد در دیدگاه ابزارگرایی می‌پردازد.

در پایان هر یک از فصل‌های این سه بخش، پرسش‌هایی برای مطالعه آمده است و برای مطالعه بیشتر در موضوعاتی که در فصل به آن پرداخته شده، منابعی پیشنهاد شده است. از این پرسش‌ها می‌توان به شیوه‌های مختلف استفاده کرد. نکته اصلی این است که نوع سوال‌اتی را نشان دهد که یک دانشجو باید بتواند در آن مرحله از کتاب بحث کند. ساختار این پرسش‌ها آزاد است و رعایت دقیق آن لازم نیست. پیشنهادهایی که برای مطالعه بیشتر ارائه شده‌اند بر اساس اصل تنوع آزاد در سنت انتخاب شده‌اند و با نام و تاریخ و با کتابشناسی کامل در انتهای کتاب آمده‌اند.

یعقوب خاوری

حکومت را سرچشمه مشروعیت حاکمان می‌داند. شمار دیگری، قدرت را سرچشمه و مبانی مشروعیت حاکمیت و اقتدار دانسته‌اند. آرای دیگری نیز همچون مشروعیت سنتی (موروثی و اشرافی)، مشروعیت قانونی- عقلانی (خواست و رای مردم) و مشروعیت کاریزمایی (رهبری و پیشوایی)، بر شمرده شده است. در نظام‌های دموکراتیک غیر دینی و ن سرچشمه و خاستگاه مشروعیت، پذیرش و رای مردم است، مشروعیت جدای از پذیرش نیست، بلکه پیوسته به یکدیگرند. هر حکومت مشروعی از پذیرش مردمی برخوردار است و از سوی دیگر هر حکومت پذیرفته شده‌ای مشروع نیز خواهد بود. ولی در مشروعیت دینی که سرچشمه و خاستگاه مشروعیت، چیزی بیش از پذیرش و رای مردم است، جدایی مشروعیت حکومت از پذیرش آن درخور توجه است، مثلاً اگر حاکمی از مشروعیت برخوردار بود، اما پذیرفته مردم نبود. حکومت او مشروع است، ولی پشتوانه مردمی ندارد یا به عکس از اقبال مردمی برخوردار بود، ولی از مشروعیت بی بهره بود حکومت او غاصبانه به شمار می‌آید. نکته اساسی و مهم که این تعریف را از تعریف مشروعیت در فلسفه سیاسی نوین جدا می‌سازد آن است که دین مداری بر جای مردم مداری نشسته است، اما نه بدان معنا که مردم و نقش آن در سیر مشروعیت بابتی حکومت از ریشه نادیده و انکار شود. توضیح آنکه در مشروعیت دین مدار، مردم و رای آنان نادیده انگاشته نمی‌شود، بلکه واگرددن همه چیز به مردم و این که رای مردم، یگانه مبنای حق بودن باشد پذیرفته نیست.

بحث حکومت در اسلام و نظریه خاص آن در باب «ولایت فقیه» از مباحث مهم و زنده اندیشه سیاسی امروز به شمار می‌آید که اذهان اندیشمندان و فیلسوفان غیر مسلمان را نیز به خود جلب کرده است. جهت آشنایی دانش پژوهان با مبانی سیاست و اندیشه سیاسی فیلسوفان سیاسی به ویژه فیلسوفان غیر مسلمان و نقد بررسی آنها و مقایسه آنها با اندیشه سیاسی اندیشمندان مسلمان، واحد فلسفه سیاسی مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی بر آن شد تا اقدام به ترجمه کتاب الزام میبایستی اثر هورتن نماید. این کار به اهتمام آقایان محمد سلامی، رحمت الله کریم زاده، شیخ محمد حسنین و احمد رزمخواه و نظارت علمی استاد حجت الاسلام والمسلمین صادق لاریجانی انجام گرفت.

این کتاب به بررسی پاره‌ای از پرسش‌ها و استدلال‌های فلسفی در باب الزام میبایستی می‌پردازد و در صدد طرح

استدلال‌های بسیار مهم در باب توجیه الزام میبایستی، بررسی برخی برداشت‌ها و معانی آنها و ارائه مهمترین ضعف‌ها و نقص‌های آنها می‌باشد. رهیافتی که اتخاذ شده است تحلیلی است تا تاریخی، از این رو بیشتر مباحث این کتاب به تبیین انتقادهای ایده‌های دیگران می‌پردازد و سعی شده به توازن معقول میان شرح و نقد و میان وفاداری و مفهوم بودن دست یازیده شود. این روش هم فلسفه سیاسی را در بر می‌گیرد و هم رهیافتی خاص به مسئله الزام میبایستی دارد. در این کتاب سعی شده تفسیری از الزام میبایستی ارائه شود که دست کم از برخی ویژگی‌های غیر قابل قبول دیگر تحلیل‌ها به ویژه تحلیل‌های موسوم به اختیار گرایی به دور باشد، در عین حال در الزام سیاسی تسلیم شک اندیشی نشود.

فصل نخست به معرفی معضل الزام سیاسی، توضیح اولیه برخی مسائل مربوط به الزام سیاسی و بیان اجمالی نوعی پژوهش مورد پذیرش این کتاب می‌پردازد.

فصل دوم تا چهارم تحلیل‌های فلسفی انعطاف پذیر و مؤثرتر در باب الزام سیاسی را نقد و بررسی می‌کند. رویکرد این فصل‌ها تمایز انواع مختلف نظریه‌های الزام سیاسی و بررسی قیوت و ضعف‌های آنهاست. در فصل پنجم ادعایی نقد و بررسی قرار می‌گیرد که می‌گوید هیچ تحلیل قانع کننده‌ای از الزام سیاسی وجود ندارد یا نمی‌تواند وجود داشته باشد، از این رو معمولاً بیشتر افراد از هیچ نوع الزامی برخوردار نیستند، این دیدگاه به نظریه آثار شیسوم موسوم است. در فصل ششم تحلیلی جایگزین از الزام سیاسی مطرح شده است که از بسیاری از دیگر نظریه‌ها به نظر نویسنده، قانع کننده تر است. این تحلیل در مقایسه با نظریه‌هایی که در فصل‌های پیشین بررسی شده است تحلیل نسبتاً متفاوتی از الزام سیاسی به شمار می‌آید. دغدغه نویسنده تلاش در جهت هر چه شفاف تر مطرح کردن این تحلیل است تا توصیف تاریخی فلسفی آن. با وجود این، این تحلیل را صرفاً طرحی می‌داند که نیاز به توضیح و دفاع جدی تری دارد. در بخش نتیجه گیری به اختصار مسائل مربوط به ماهیت فلسفه سیاسی و دلیل بر رویکرد ساسی مؤثر در تحلیل نویسنده از الزام سیاسی بررسی شده است.

رحمت الله کریم زاده